

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا أبي القاسم المصطفى محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم أجمعين.

یکی از دلائلی که برای اعتبار مکتوب اقامه می‌شود، این است که مکتوبات معتبرند ولی اعتبار هر مکتوبی بنا بر اعتبار محکی همان مکتوب است یعنی بالاخره یک نوشته گاهی حکایت از اقرار می‌کند که ادله حجیت اقرار آن را می‌گیرد، چراکه «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» مگر کسی مدعی شود اقرار لزوماً باید شفاهی باشد که ما می‌گوییم شفاهی بودن آن ضروری نیست و اگر اقرار از روی اراده است؛ کتبی و شفاهی بودن فرقی ندارد.

و اگر محکی یک مکتوبی شهادت است ادله بینه آن را می‌گیرد، النهایه شاید بگویید شهادت باید عندالحاکم و شفاهی باشد که می‌گوییم چنین چیزی نیست و در آن خدشه می‌کنیم همچنانکه در دادگاه های امروز شاهد می‌تواند مطالب خود را بنویسد و آن چه از قبل نوشته به دادگاه تسلیم کند و کتبی بودن و شفاهی بودن متفاوت نیست.

این مطالب که بگوییم اعتبار سند مکتوب صرفاً بنا بر اعتبار اقرار و شهادت است به جهاتی مخدوش است؛

اولاً این دلیل اخص از مدعا است، مدعا حجیت مکتوب است و مکتوب صرفاً در آن بحث اقرار و شهادت نیست مثلاً در همین بحثی که ما نحن فیه است و ما به همان مناسبت از کتابت صحبت می‌کنیم اگر برای فردی به عنوان والی و قاضی حکم مکتوب صادر شده است این حکم نه متضمن اقرار است و نه شهادت، وقتی می‌گوییم که کتابت حجت است یا خیر صرفاً از آن جایی صحبت نمی‌کنیم که محکی مکتوبی لزوماً شهادت یا اقرار باشد بلکه ممکن است نصب یا اخباری باشد بنابراین دلیل اولاً اخص از مدعا است.

ثانیاً اگر گفتیم که اعتبار مکتوب اگر متضمن اقرار باشد اعتبارش همان اعتبار اقرار و یا اعتبار شهادت است در حقیقت این فقط اثبات امکان وقوع اقرار یا شهادت به مکتوبات است نه اعتبار مکتوب فی حدنفسه. مثل این است که بگوییم اقرار حجت است بلاکلام حالا اقرارنامه کتبی حجیت دارد یا خیر؟ یعنی تشقیق شقوق است نسبت به اقرار و شهادت نه ارائه دلیل برای حجیت مکتوب. این دو چیز است که شما بگویید همان طور

که ما ادله حجیت اقرار را نسبت به اقرار لفظی یا شهادت لفظی معتبر می دانیم آیا همانطور اقرار و شهادت کتبی را هم معتبر می دانیم یا خیر؟ در حقیقت این بحث راجع به این است که شهادت و اقرار قسم مکتوب هم دارد یا خیر؟ نه این که دلیل حجیت مکتوب باشد. بلکه این مقدار را کمک میکند که اگر مکتوبی به دست ما رسید که متضمن اقرار بود اگر محفوف به قرائنی بود که برای ما علم عرفی و ظن متأخم به علم تولید کرد که این نوشته منتسب به زید است و زید آن را اقرار کرده تحت عنوان اقرار تلقی بشود و آن وقت از باب این که اقرار حجت است بگوییم حجت است نه از باب این که مکتوب است حجت باشد.

سخن در این است که مکتوب بدون انضمام چیز دیگری حجیت داشته باشد، لذا محقق نجفی در جواهر می فرماید: «التحقیق ان الكتابه من حیث انها کتابه لا دلیل حجیتها قطعاً مطلقاً فی اقرار و غیره.» (جواهر ج 40 ص 304).

بنابراین همانطور که در عبارت مرحوم محقق نجفی آمد، کتابت من حیث انها کتابه حتی به عنوان اقرار حجت نیست البته با این قید که ما تلفظ و تنطق را در اقرار شرط کنیم یا بگوییم کتابت من حیث هی کتابه وثوق صدوری یا اصاله الجد را درست نمی کند تا بخواهیم از آن تلقی اقرار داشته باشیم.

اما نسبت به بخش اول، برخی از فقهای ما تصریح دارند که اقرار باید شفاهی باشد و اگر کتبی شد اعتباری ندارد و در دادگاه های ما این طور است که خیلی اوقات متهم خود را در برگه ای معرفی می کند و به او تفهیم اتهام می کنند و با خط خودش جواب می دهد. حالا در این صورت اگر این مکتوب متضمن اقرار شد، تکلیف چیست؟ برخی از فقهای ما از آنجا که تلفظ را شرط می دانند همین مقدار را هم معتبر نمی دانند. مرحوم مقدس اردبیلی می فرماید: یکی از ارکان اقرار، تلفظ و تنطق به آن است یعنی تحت عنوان رکن سوم که می فرماید: صیغه شرط است، می فرماید: صیغه لفظاً شرط است و باید لفظی باشد که حکایت از اخبار حق سابقی کند. (مجمع الفائده ج 9 ص 405).

برخی از فقهای دیگر ما در اقرار و مثل آن، از عربیت لفظ تنازل کرده اند و همین تنازل از عربیت لفظ، معنایش این است که از اصل لزوم تلفظ به آن تنازل نکرده اند یعنی می فرمایند که اشکالی ندارد که به لفظ غیر عربی باشد ولی این مقدار که باید به لفظ باشد، لازم است.

برخی از فقهای ما از جمله مرحوم آیت الله خوئی لزوم تلفظ مگر در فرض عجز از آن فتوا داده و فرموده اند: در این صورت اقرار به اشاره هم کافی است ولی مع الاسف اکتفاء به کتابت را نمی فرمایند. (منهاج الصالحین ص 196).

به نظر می‌رسد علی‌الاطلاق هر مکتوبی که متضمن اقرار باشد، اقرار شرعی نیست ولی چنانچه محفوف به قرائنی باشد که سه رکن در آن موجود باشد می‌تواند حاکی از اقرار شرعی باشد:

رکن اول: وثوق صدوری که الان وقتی در دادگاه طرف می‌رود اول باید برای وثوق صدوری، احراز هویت کنند که این همان من علیه الحق است و الا وثوق صدوری درست نمی‌شود.

رکن دوم: احراز جدیت وقتی به طرف تفهیم اتهام می‌کنند و طرف در مقام جواب مطلب را می‌نویسد پس وجود جدیت محرز است چون قاضی می‌گوید: هر مطلبی که اقرار کنی علیه شما مورد استفاده قرار می‌گیرد. بلکه اگر رضایت نامه ای و اقرار نامه ای خارج از دادگاه تنظیم شود و بخواهند به دادگاه تسلیم بکنند، این جا قانون هم حکایتش همین است که باید طرفینی که ادعای مصالحه و رضایت دارند یا باید مکتوب متضمن صلح آن‌ها رسمی باشد یا طرفین در دادگاه حاضر شوند که حیثیت وثوق صدوری در آن معلوم و محرز شود و با این کار جدیت هم معلوم می‌شود. مرحوم محقق نجفی نقل کرده از مرحوم مقدس اردبیلی که ایشان شرط کرده «مع العلم بالکتابه» یعنی کتابت زمانی حکایت از اقرار دارد که وثوق صدوری باشد (جواهر ج 50 ص 303). در مورد احراز جدیت باز مقدس اردبیلی می‌فرماید: «مع العلم بکتابته قاصدا لمعنی» همانطور که در مباحث اشتراط قصد در عقود گذشته، یک قصد مدلولی، یک قصد استعمالی و یک قصد انشاء داریم. در اموری که حیثیت انشائیه داشته باشند علاوه بر قصد مدلولی و قصد استعمالی به قصد انشاء نیاز داریم، در امور اخباریه دو مورد اول لازم است ولی به قصد انشاء نیاز نداریم مثل جایی که طرف عارف به لغت نیست و چیزی به فارسی به او تفهیم کنند و او با زبان خودش تصدیق یا رد کند یا عارف به لغت هست ولی نزد او این لغت بار معنایی دیگری دارد مثلا نوجوانی به لواط اقرار می‌کند در حالی که منظورش تفخیز بوده یعنی لغت را در مقامش استعمال نکرده که این اقرار در مفهوم واقعی کلمه نبوده است. از این جهت هم باید قصد مدلولی و استعمالی داشته باشد که در حقیقت بدانند که چه چیزی می‌گویند و این طور نباشد که در حق او این اعتراف مشکوک باشد و معلوم نباشد که فهمیده یا نهفهمیده.

رکن سوم: حصول ظن قوی از کتابت راجع به این که مأمون از تزویر است و تعبیرشان این است که کتابت را معتبر بدانیم که حاکی از اقرار است «لانه قد يحصل الظن المتأخم للعلم بل العلم مع الامن من التزوير و انه كتب قاصدا للمدلول» (جواهر، همان) در همان آدرس جواهر. پس امن از تزویر یعنی وثاقت صدوری حاصل شود و از آن طرف جدیت او هم محرز باشد و بعد ایشان می‌فرماید: اعتبار نوشته از این جهت است که ما از نوشته امن از تزویر داشته باشیم و ظن متأخم هم پیدا کنیم. در نتیجه اگر ما مکتوب متضمن اقرار را از باب اقرار حجت بدانیم اولا اخص از مدعا است که عبارت است از «حجیت الکتابه بما هی کتابه» ثانيا این حجیت مستقله فی حدنفسه که برای کتابت درست نکرد چون اعتبار مکتوب منوط به وجود ظن متأخم علم باشد را داریم یعنی در حقیقت پایه اعتبارش آن علم عرفی است که حاصل شد نه خودش والا شما در اقرار آیا لازم

است که از اظهارات مقرر علم عرفی پیدا کنید؟ خیر یا در بینه همین طور ولی در این جا لازم است و باید برای شما علم عرفی ایجاد شود پس معلوم می‌شود که مکتوب ذاتا حجیت ندارد.

و الحمد لله رب العالمین

<http://feqhvaqaza.com>